درس آبروداری

زمانی که بچه بودیم، باغ انار بزرگی داشتیم.

تا جایی که یادمه، اواخر شهریور بود، همه فامیل اونجا جمع بودن چونکه وقت جمع کردن انارها رسیده بود،

۸-۹ سالم بیشتر نبود، اون روز تعداد زیادی از کارگران بومی در باغ ما جمع شده بودن برای برداشت انار،

بعد از نهار بود که تصمیم به بازی گرفتیم، من زیر یکی از این درختان قایم شده بودم که دیدم یکی از کارگرای جوونتر، در حالی که کیسه سنگینی پر از انار در دست داشت، نگاهی به اطرافش انداخت و وقتی که مطمئن شد که کسی اونجا نیست، شروع به کندن چاله ای کرد و بعد هم کیسه انارها رو اونجا گذاشت و دوباره این چاله رو با خاک پوشوند، دهاتی ها اون زمان وضعشون خیلی اسفناک بود و با همین چند تا انار دزدی، هم دلشون خوش بود!

با خودم گفتم، انارهای مارو میدزی! صبر کن بلایی سرت بیارم که دیگه از این غلطا نکنی،

بدون اینکه خودمو به اون شخص نشون بدم به بازی کردن ادامه دادم، به هیچ کس هم چیزی در این مورد نگفتم!

غروب که همه کار گرها جمع شده بودن و میخواستن مزدشنو از بابا بگیرن، من هم اونجا بودم، نوبت رسید به کارگری که انارها رو زیر خاک قایم کرده بود، پدر در حال دادن پول به این شخص بود که من با غرور زیاد با صدای بلند گفتم: بابا من دیدم که علی اصغر، انارها رو دزدید و زیر خاک قایم کرد! جاشم میتونم به همه نشون بدم، این کارگر دزده و شما نباید بهش پول بدین!

پدر خدا بیامرز ما، هیچوقت در عمرش دستشو رو کسی بلند نکرده بود، برگشت به طرف من، نگاهی به من کرد، همه منتظر عکس العمل پدر بودن، بابا اومد پیشم و بدون اینکه حرفی بزنه، یه سیلی زد تو صورتم و گفت برو دهنتو آب بکش، من خودم به علی اصغر گفته بودم، انارها رو اونجا چال کنه، واسه زمستون! بعدشم رفت پیش علی اصغر، گفت شما ببخشش، بچس اشتباه کرد، پولشو بهش داد، ۲۰ تومان هم گذاشت روش، گفت اینم بخاطر زحمت اضافت! من گریه کنان رفتم تو اطاق، دیگم بیرون نیومدم!

کارگرا که رفتن، بابا اومد پیشم، صورتمو بوسید، گفت میخواستم ازت عذر خواهی کنم!

اما این، تو زندگیت هیچوقت یادت نره که هیچوقت با آبروی کسی بازی نکنی، علی اصغر کار بسیار ناشایستی کرده اما بردن آبروی مردی جلو فامیل و در و همسایه، از کار اونم زشت تره!

شب علی اصغر اومد سرشو انداخته پایین بود و واستاده بود پشت در، کیسه ای دستش بود گفت اینو بده به حاج آقا بگو از گناه من بگذره! کیسه رو که بابام بازش کرد، دیدیم کیسه ای که چال کرده بود توشه، به اضافه همه پولایی که بابا بهش داده بود...

از این به بعد اگه خواستیم زیرآب کسی رو بزنیم یا آبروی کسی رو ببریم؛ یه مقدار بیشتر تامل کنیم ...